

## گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی (تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک) از منظر تئوری سازه‌انگاری

ابراهیم متقی<sup>۱</sup>  
علی آزرمی<sup>۲</sup>

### چکیده

طی سال‌های اخیر مطالعات بسیاری به منظور تجزیه و تحلیل ادوار مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس تئوری‌های شناخته شده در حوزه‌ی روابط بین‌الملل صورت پذیرفته است که هر یک در بردارنده نقاط قوت و ضعف خاص خود هستند. در این میان سیاست خارجی «تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک»، در سال ۱۳۸۸ به عنوان گفتمان، راهبرد و نقشه راه در سیاست خارجی ایران، توسط رهبر انقلاب مورد تأکید قرار گرفت. با توجه به عناصر و ویژگی‌های گفتمان یاد شده، به نظر می‌رسد تئوری «سازه‌انگاری» با ویژگی‌های خود و تأکید بر نقش ارزش‌ها و هنجارها در منافع ملی و سیاست خارجی کشورها، در این زمینه از قدرت تبیین بیشتری برخوردار باشد. این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال است که هویت، ارزش‌ها و هنجارها، چگونه قادرند تبیین‌کننده سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک بوده و یا به عبارت بهتر سازه‌انگاری با چه مکانیسمی قادر به تجزیه و تحلیل این استراتژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس، این مقاله حول این فرضیه سازمان یافته است که ارزش‌ها، هنجارها و هویت اسلامی ساختار نظام جمهوری اسلامی و چارچوبه‌های فقهی، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی در اتخاذ سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضد هژمونیک بوده است.

**کلید واژه‌ها:** سیاست خارجی، تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک، سازه‌انگاری، گفتمان، هویت

---

**Email:** Ebrahim.motaghi@gmail.com

**Email:** azarmi87@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۳

۱- استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۰

## مقدمه

سیاست خارجی از مهم‌ترین وجوه زندگی اجتماعی - سیاسی ملت‌ها و کشورها به‌شمار می‌رود؛ زیرا بقا و حیات آنان تا حدود بسیاری در گرو سیاست خارجی آنهاست. سیاست خارجی به‌عنوان بخشی از حوزه عمومی اثراتی عمیق، فراگیر، همه‌جانبه و تاریخی بر عرصه فعالیت‌های اجتماعی بر جای خواهد نهاد. هدف و مقصود تلاش‌های فکری و کنش‌های معرفتی در حوزه‌ی سیاست خارجی، واکاوی تأثیر این سیاست‌ها بر حوزه‌های مختلف زندگی سیاسی - اجتماعی ملت‌ها، ارتقا بخشیدن به قابلیت‌ها و کارکردهای سیاست خارجی و بهبود توان دیپلماتیک یک کشور می‌باشد و این مهم تنها از طریق بررسی علمی رفتارها و نتایج عملی سیاست خارجی میسر می‌گردد. در واقع سیاست خارجی یکی از حوزه‌های مطالعاتی و پژوهشی مهم و حیاتی برای کشورهاست، زیرا اهداف تعیین شده برای یک کشور همراه با استراتژی‌های اتخاذ شده جهت نیل به آن اهداف را در بر می‌گیرد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۷).

سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک یا ضد نظام سلطه، گفتمان و استراتژی جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد که اشاره صریح و آشکار به آن در سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۹ در جمع سفرا و مسئولین وزارت امور خارجه قابل مشاهده است. مقام معظم رهبری اشاره داشتند که جمهوری اسلامی ایران ارائه‌کننده منطقی جدید در سیاست خارجی در عرصه‌ی بین‌الملل، تحت عنوان «سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک» است. از آن جا که براساس قانون اساسی، رهبری انقلاب ابلاغ‌کننده سیاست‌های کلی نظام خصوصاً در حوزه‌ی سیاست خارجی بوده و تصمیماتی که به امضای ایشان می‌رسد لازم‌الاجرا و راهنمای عمل نیز خواهد بود آشنایی با این استراتژی در سیاست خارجی، ضرورتی بیش از پیش می‌یابد. در این مقاله، نویسندگان تلاش دارند که این گفتمان جدید در سیاست خارجی ایران، که به‌عنوان راهبرد اصلی سیاست خارجی ایران که خصوصاً در دهه چهارم انقلاب توسط رهبری نظام جمهوری اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، را براساس نظریه سازه‌انگاری مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار دهند.

به این ترتیب، سؤال اصلی مقاله بدین صورت است که ویژگی‌های سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک براساس نظریه سازه‌انگاری چیست؟ یا اینکه هویت‌ها و ارزش‌ها و هنجارها در سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد هژمونیک از چه جایگاهی برخوردار است؟

بر این اساس، فرضیه ما به این نحو ساماندهی شده است که با توجه به نظریه سازه‌انگاری و توجه به نقش هویت و ارزش‌ها در منافع ملی کشورها، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین ویژگی سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک تأکید بر ارزش‌ها و هویت اسلامی کشور ایران در سیاست خارجی باشد. در این مقاله، پس از ارائه چهارچوب نظری در چهارچوب نظریه سازه‌انگاری، سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک و خصوصاً توجه ویژه چشم‌انداز ۲۰ ساله به آن مورد ارزیابی قرار گرفته و در ادامه به

بررسی و تبیین سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک براساس نظریه سازه‌انگاری اقدام می‌گردد.

### چهارچوب نظری

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی معرفت مطرح بوده است و ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی حداقل به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی بر می‌گردد (حمزه پور، ۱۳۹۰: ۳۱). سازه‌انگاری قابل ملاحظه‌ترین دیدگاه در روابط بین‌الملل است که جهان اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد. یکی از مباحث مهم برای سازه‌انگاران در سطح هستی‌شناختی مسأله هویت کنشگران است. و این بدان معنی است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند زیرا نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه محیط خود را تفسیر کنند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۵۸)، لذا قبل از ورود به این بحث می‌بایست این نکته را خاطر نشان کرد که اصولاً یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت دیدگاه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل وابستگی این رهیافت به مسأله هویت دولت‌ها است (Zehfuss, 2001: 315). و هویت نیز به معنای درک و فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص خود و انتظارات از دیگران است. عبارت دیگر در چارچوبه این هویت است که یک بازیگر عرصه بین‌المللی، تصورات خود از دیگران و اهداف خود را مشخص کرده و به انجام کنش مبادرت می‌ورزد (adler, 2005: 74) در مقابل جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض و ثابت می‌پندارد، سازه‌انگاران بر بر ساخته بودن هویت کنشگران تأکید دارند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۵)

آدلر با محور قرار دادن مقوله هویت اشاره می‌کند که هویت دولت‌ها محور «تعریف» آنها از «واقعیت» و بر ساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست، دشمن، امنیت و ... و در نهایت تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آنهاست. او عنوان می‌کند که کشورها مانند افراد تا حدی زندانیان هویت و دسته‌بندی ارزشی خود از جهان هستند. این قضاوت‌های ارزشی، کنش را از طریق تحت نفوذ قرار دادن درک ما از موقعیت خاص در جهت‌دهی به انتخاب‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند (Adler, 2005: 78-79). کنشگران از این منظر، به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت و منافع آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذهانی است. از این منظر هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره‌ی خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشد (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

با توجه به تأکید سازه‌انگاران بر اینکه هویت‌ها محصول هنجارها و معانی میان‌ذهنی هستند که در اثر اقدامات دولت‌ها و در فرایند تعاملات شکل گرفته‌اند و امری از پیش تعیین شده تلقی نمی‌شوند، بهتر است سرچشمه‌های هویت دولت‌ها را هم در سطح داخلی و هم در سطح سیستمی تصور کنیم و به تعامل میان

این دو توجه داشته باشیم. سازه‌انگاران برای توضیح چگونگی شکل‌گیری منافع بر هویت‌های اجتماعی بازیگران - اعم از افراد و کشورها- تأکید می‌ورزند. از نگاه آنها منافع ناشی از روابط اجتماعی است و نمی‌توان به شکل ماقبل اجتماعی از منافع سخن گفت. هویت‌ها تجسم شرایط فردیتی هستند که کارگزاران از طریق آنها با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. از آنجا که این شرایط باعث می‌شوند که کنشگران خود را ملزم در وضعیت‌هایی خاص ببینند، به نحوی منافع آنها را تعریف می‌کنند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۳۶-۷).

یکی از مفاهیم مورد توجه سازه‌انگاران، هنجارها (ارزش‌ها) و انگاره‌هاست که ارتباط نزدیکی با هویت دارد. هنجارها، مبنای رفتار کارگزار (فرد، گروه یا دولت) هستند و در تعیین هویت نقش اساسی دارند (delanty, 1997: 51). هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای‌اند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند. این مجموعه‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی و از طریق جامعه‌پذیری درونی شده و قوام می‌یابند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۹۵: ۱۳۸۱).

یکی از ابداعات مهم در دیدگاه سازه‌انگاری، عطف توجه به مقوله گفتمان است. در بازشناسی جایگاه گفتمان در رویکرد سازه‌انگارانه مناسب است در کی از سازه‌انگاری داشته باشیم که ضمن دربرگیری عناصر تحلیل گفتمانی، از آن فراتر می‌رود. رویکرد سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل اساساً در واکنش به نگرش‌های پساساختارگرا و پسامدرنیستی در روابط بین‌الملل از یک طرف، و رویکردهای قدیمی‌تر واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی از سوی دیگر، مطرح شد. به‌عبارت دیگر رویکرد سازه‌انگاری به مثابه‌ی پلی میان نگرش‌هایی که همه چیز را سازه‌های ذهنی مطلق می‌بیند و نگرش‌هایی که بر واقعیت عینی مستقل از ذهنیت تأکید دارند، نوعی «راه سوم» را در جهت تحلیل مسائل مربوط به روابط بین‌الملل به پیش می‌کشد (عسگرخانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶).

در رویکرد گفتمانی تأکید بر این است که همه چیز برساخته گفتمانی است و امور بیرون از گفتمان وجود ندارد. هر آنچه به‌عنوان قاعده یا هنجار در روابط بین‌الملل مطرح شده، اساساً سازه‌ای است ذهنی و به مفهوم فوکویی برساخته‌ی روابط دانش/ قدرت، نه اینکه اموری باشد که دربرگیرنده واقعیت‌های عینی و مسلم نظم‌دهنده به کنشگری‌های عرصه‌ی روابط بین‌الملل است. بر این مبنای، برای مثال اصولی همچون حاکمیت، نظم و... اموری هستند که گفتمان واقع‌گرایی به مثابه‌ی پایه‌ی تحلیل نظریات روابط بین‌الملل بر آن تأکید می‌کرد تا نظم مطلوب موجود را در عرصه‌ی روابط بین‌الملل را بازتولید کند (دیوتیاک و دردریان، ۱۳۸۰: ۲۳-۱۰۵). در مقابل، برخلاف این «ذهنی» دانستن همه چیز و اعلام «مرگ واقعیت» در رویکردهای پساساختارگرایانه، سازه‌انگاران چون ونت معتقدند درست است که قواعد و هنجارهای روابط بین‌الملل اموری ذهنی و برساخته‌ی گفتمانی هستند، اما این نتیجه‌گیری که واقعیتی بیرون از گفتمان وجود ندارد که کنش‌ها را متأثر سازد و رفتارها را در محیط بین‌المللی جهت دهد نیز

امری اغراق‌آمیز است. در مقابل بهتر است راهی میانه در پیش گرفته شود تا دیالکتیک موجود بین سازه‌ی گفتمانی و واقعیت خام واقع‌گرایانه در شکل‌دهی به رفتار سیاسی در محیط بین‌الملل مورد بازشناسی قرار گیرد.

به زعم ونت، برای مثال نهادی چون دولت در روابط بین‌الملل گرچه برساخته‌ای اجتماعی در درون گفتمان وستفالیایی نظم بین‌المللی دولت-ملت محور است، اما به هر حال متشکل از مجموعه نهادهایی است که کارکرد عینی دارند و مستقیماً رفتار سیاسی کنشگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به همین نحو می‌شود سازمان‌های بین‌المللی چون سازمان ملل را نیز با چنین نگرشی تحلیل کرد (ونت، ۱۳۸۴: ۱۷-۳۱۴).

به این ترتیب، جایگاه «گفتمان» در تحلیل سازه‌انگاران از کنشگری در محیط سیاسی بین‌الملل در اشاره به نقش برساخته‌های ذهنی و ذهنیت‌های جمعی در الگوهای رفتار بازبزرگان سیاسی قابل درک است. رویکرد سازه‌انگاری توجه خود را نه صرفاً به سوی وجوه بیرونی و رخدادی یک کنش در عرصه‌ی بین‌الملل، بلکه به بستر و زمینه‌ی شکل‌گیری آن الگوهای رفتاری و کنشی معطوف می‌سازد؛ اینجاست که گفتمان و تحلیل گفتمانی به کار می‌آید. گفتمان با عطف توجه به معنای واقعی هر الگوی رفتاری-در رابطه‌ای هم‌تافته با دیگر عناصر درونی آن گفتمان- رویکرد سازه‌انگاری را درک عمیق‌تر و پیچیده‌تر از ماهیت کنشگری‌ها و الگوهای مختلف رفتاری در عرصه سیاست بین‌الملل یاری می‌رساند (هادیان، ۱۳۸۰: ۵۷). سازه‌انگاری نیز با پذیرش و وام‌گیری وجه برساختگی معانی الگوهای رفتاری مختلف - رویکرد گفتمانی و پسا‌ساختارگرایانه - و در نظر گرفتن آن به مثابه ساختی ذهنی-عینی - برخلاف رویکرد گفتمانی-تحلیل رفتارهای سیاسی بین‌المللی را متوجه درک بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری آن می‌کند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

در هر زمان، در هر جامعه و در سطوح مختلف، گفتمان‌های متعددی هستند که به یک اعتبار فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. کنشگران و مبتکران تغییر برای نیل به موفقیت می‌توانند با تکیه بر این فرهنگ، ملاحظات خود را در چارچوبی عرضه کنند که برای مخاطبان آنها قابل فهم و قابل عرضه باشد. در نتیجه باید بر منابع فرهنگ و نمادینی تکیه کند که «ساخت اجتماعی» نوینی را امکان‌پذیر کند. از آنجا که گفتمان‌ها چند معنایی، بی‌ثبات و واجد تناقضات درونی هستند و با سایر گفتمان‌ها تداخل دارند، لذا این امکان وجود دارد که به اشکال مختلفی به یکدیگر پیوند بخورند و از درون این پیوندیابی میان عناصر گفتمان‌های مختلف، گفتمان‌های نوینی خلق شود که همراه با تکوین هویت‌هایی جدید از خود و دیگری است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

بدین ترتیب در تحلیل سیاست خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت آن باید در وهله اول به «منابع» هویتی این «خود» در جامعه و تاریخ پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد (Taylor, 1992). بنابراین اگر کنشگران خواهان ایجاد تغییر موفق شوند بر گفتمان‌هایی تکیه کنند که نقش بنیادین

هویت‌سازی برای بخش‌های گسترده‌ای از جامعه‌ی سیاسی داشته باشد، کنش خاصی را ضروری و مشروع سازد و آماجی را به‌عنوان «دیگری» مشخص سازد که خود در تضاد با آن به خویشتن‌هویت می‌بخشد، امکان ایجاد تغییر فراهم می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

### جایگاه سیاست تعاملی و مقابله با نظام سلطه در نگاه آیت الله خامنه‌ای و برنامه‌های کلی نظام

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه با سلطه‌گر و خصوصاً آمریکا به یکی از شعارهای محوری مردم و مسئولین در ایران تبدیل شد (متقی، ۱۳۸۷: ۶). در موضع‌گیری‌های امام خمینی(ره)، ضدیت با غرب و نظام سلطه نمود بارزی می‌یابد به نحوی که با مروری بر سخنرانی‌ها و مواضع ایشان، می‌توان اصل نفی سبیل، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را از اصول سیاست خارجی امام خمینی (ره) دانست (روح‌الله خمینی، ۱۳۷۵: ۶۶-۶۸) اصلی که به‌خوبی در قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است.<sup>۱</sup>

توجه به نگرش شخص ولی فقیه و رهبری نظام در زمینه‌های گوناگون از جمله سیاست خارجی از آن رو اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد که گذشته از نفوذ کلام معنوی ایشان در مسئولین و مردم، قانون اساسی نیز مسئولیت تصمیم‌گیری نهایی در سیاست خارجی نظام را بر عهده ولی فقیه نهاده است (ایزدی، ۱۳۷۷: ۱۰۴). مقام معظم رهبری نیز همانند امام راحل به مقابله با نظام سلطه خصوصاً آمریکا توجه ویژه‌ای داشته و در سخنرانی‌های گوناگون نیز به فراخور زمان به وضوح آن را مورد تأکید قرار داده‌اند.

مقام معظم رهبری همانند امام خمینی(ره) استراتژی و سیاست نه شرقی نه غربی را سرلوحه سیاست خارجی ایران دانسته و معتقد به مقابله با قدرت‌های ظالم و ستمگر عالم و مقابله با هر نشانه‌ای از سلطه‌گری در هر کجای دنیا می‌باشند. مقابله با نظام سلطه و استکبارستیزی که آمریکا به‌عنوان مظهر آن شناخته شده در دیدگاه‌های رهبری به سیاست خارجی مورد تأکید است و ایشان در جایی بیان نمودند که: "امریکا از هر فرصتی برای ضربه زدن به ایران استفاده می‌کند و به‌دنبال منافذی می‌گردد تا در داخل کشور نفوذ کند، لذا باید در سیاست‌های خود مراقب باشیم و هوشیارانه عمل کنیم"<sup>۲</sup>

حمایت از مسلمانان جهان، نفی رژیم صهیونیستی و مبارزه دائمی با آن، مقابله با تهاجم فرهنگی نظام سلطه که محل امنیت ملی است و تعامل در سیاست خارجی بر اساس احترام متقابل و به دور از زورگویی و سلطه‌گری و به عبارت بهتر تعامل برای مقابله با نظام سلطه و نه صرفاً تعامل برای تعامل، از نکات حائز اهمیت در دیدگاه‌های مقام معظم رهبری نسبت به سیاست خارجی محسوب می‌گردد.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۵۲ فصل دهم

۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار دانشجویان سراسر کشور در سال ۱۳۷۵

تعامل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز بدین شکل است که ایران خواستار تعامل در روابط بین‌الملل در عین توجه به ارزش‌های اسلامی و آرمان و اهداف انقلاب اسلامی، یعنی زیستن و تعامل در جهانی آزاد از ظلم و ستم و براساس احترام متقابل به حاکمیت کشورها می‌باشد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). به عبارت بهتر تعامل در صورت عدم سلطه‌گری است که معنی می‌یابد؛ لذا جمهوری اسلامی نیز بر همین زمینه، مقابله با سلطه‌گری و یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی خود را براساس رهنمودهای رهبری مورد توجه قرار داده است. نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری که در چهارچوب سیاست تعاملی ضد نظام هژمونیک مطرح است از نظر مقام معظم رهبری بایستی طوری باشد که مقابله با نظام سلطه هوشمندانه صورت گیرد.<sup>۱</sup>

مقام معظم رهبری، هدف نظام سلطه و در رأس آن آمریکا را سلطه بر همه عالم خصوصاً منطقه حساس خاورمیانه دانسته و معتقدند تصرف این منطقه که از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی اهمیت والایی دارد، هدف مهم نظام سلطه می‌باشد و همین امر امنیت و منافع ملی و اسلامی کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. به اعتقاد ایشان، عمده موضوعاتی که سلطه‌گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ رابطه سلطه‌گر-سلطه‌پذیر بر آن تکیه دارد، حول سه محور قابل بررسی است:

۱- سلطه فرهنگی ۲- سلطه اقتصادی و ۳- سلطه علمی، و آنان در این راستا تلاش دارند تا ملل تحت سلطه، خصوصاً در زمینه‌های فوق‌الذکر به استقلال و خودآگاهی نرسند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳). نظام سلطه و هژمونیک، از دیدگاه رهبری نظام، به دنبال تأمین منافع مجموعه‌ای از کارتل‌ها و تراست‌ها، سرمایه‌داران و گروه‌های مؤثر در طرف سلطه‌گر می‌باشد که به قیمت ایجاد ناامنی و عقب‌ماندگی در ملل زیر سلطه تمام می‌شود. این ساختار، نوعی دیکتاتوری بین‌المللی به وجود آورده که به جز منافع خودش به چیز دیگری نمی‌اندیشد و جمهوری اسلامی نیز در برابر این دیکتاتوری خواهد ایستاد (منصوری، ۱۳۷۹: ۷).

در ابلاغیه‌های سیاست‌های کلی نظام نیز در بخش سیاست خارجی و امنیتی، ضدیت با نظام سلطه و مقاومت در برابر آن و همچنین مقوله تعامل‌گرایی مورد تأکید قرار گرفته است که برآیند آن، به صورت همان سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک نمایان می‌گردد. به عنوان نمونه در برنامه سوم توسعه که توسط رهبری ابلاغ شده است در بخش سیاسی - امنیتی، ثبات در سیاست خارجی بر اساس اصول عزت، حکمت، مصلحت و نیز مقابله با تک قطبی شدن جهان و لزوم مقاومت در برابر آن، مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران نیز که در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد در بند ۳۷ آن چنین آمده که دشمن‌ستیزی (مقابله با نظام سلطه) و پایبندی به ارزش‌های اسلامی -

۱. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در جمع سفرا و کارگزاران وزارت امور خارجه در سال ۱۳۸۸

انقلابی باید در رأس امور سیاسی - امنیتی باشد. همچنین در بند ۳۹ سند مذکور، راهکارهای تحکیم امنیت ملی در ۱- مقابله با سلطه‌گر و نظام سلطه و نیز اقدام متجاوزانه در روابط خارجی و ۲- تلاش برای خروج بیگانگان و آمریکا از منطقه دانسته شده است.<sup>۱</sup> در بعد تعامل‌گرایی نیز گسترش روابط و تعامل، خصوصاً با همسایگان مورد توجه بوده است. اگر در بخش سیاست خارجی برنامه پنجم توسعه دقت کنیم خواهیم دید که تعامل‌گرایی و ضد نظام سلطه بودن در آن مورد تأکید می‌باشد. در آن برنامه آورده شده است که به‌منظور اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل اقدامات زیر انجام خواهد شد:

الف- تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه‌ها و مواضع غیرهمسو با جمهوری اسلامی ایران

ب- گسترش و تعمیق حضور فعال، مؤثر، راهبردی و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای در عرصه مناسبات دوجانبه و بین‌المللی.

ج- همکاری و تعامل با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیت‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و بین‌المللی جهت کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه.

د- حمایت مؤثر از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به‌ویژه ملت تحت ستم فلسطین.

ه- تلاش برای افزایش همگرایی میان کشورهای همسایه و اسلامی در جهت ارتقاء صلح، امنیت، برادری و مراودات اقتصادی.

و- تلاش برای اصلاح سازوکارها و نظامات حاکم بر جهان.

ز- گسترش همه‌جانبه همکاری با کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا در تجارت، سرمایه‌گذاری و فن-آوری.

ح- توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت‌خواهی در جهان<sup>۲</sup>

### ویژگی‌های اساسی گفتمان تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک

نشانگان گفتمان تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک، دامنه‌ای گسترده از بایدها و نبایدها را در بستری از نگاه به واقعیت‌ها و هست‌ها به نمایش می‌گذارد. این گفتمان، اگرچه خاستگاهی ایدئولوژیک دارد، نسبت به یافتن مدل‌هایی انضمامی برای انتساب دال‌ها و نشانه‌هایش نیز می‌کوشد. دیپلماسی مقاومت فعال را می‌توان بهترین خوانش از زاویه دید این گفتمان به عرصه منطق‌های بین‌المللی دانست. این گفتمان درکنار پذیرش اصول کلی مانند احترام متقابل، پایبندی به قراردادهای و تعهدات، عدم مداخله در امور

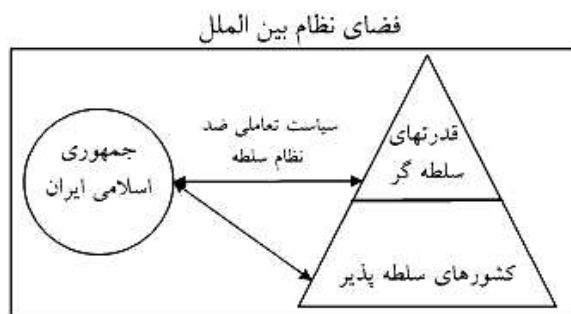
۱. سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام [www.maslahat.ir](http://www.maslahat.ir)

۲. سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام [www.maslahat.ir](http://www.maslahat.ir)



درونی کشورها، همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح‌طلبی و غیره نشانگان خود را به گرد نشانه کانونی سیاست و دیپلماسی فعال تعاملی ضدنظام سلطه سازماندهی نموده است. در این نوع سیاست خارجی تأکید بر آن است که در نظام بین‌الملل دو طرف وجود دارد؛ یکی سلطه‌گر و دیگری سلطه‌پذیر؛ اما جمهوری اسلامی با اتخاذ این استراتژی اعلام می‌دارد که نه سلطه‌گر است و نه سلطه‌پذیر. به عبارت دیگر در این دوگانه، دو جبهه سلطه‌گر و سلطه‌ستیز در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و جبهه سومی به نام بلوک سلطه‌پذیر نیز به‌عنوان دنباله‌رو و طفیلی بلوک سلطه وجود دارد. بلوک سلطه‌پذیر، در حقیقت دربردارنده دولت‌هایی است که یا تسلیم منفعلانه در برابر نظام سلطه را پذیرفته‌اند و یا به هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی اش بدل شده‌اند. در نظم کنونی، جمهوری اسلامی رهبری بلوک ضدسلطه را برعهده داشته و ایالات متحده نماینده سلطه‌گران است (اسدی و رضائی‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۵)

جمهوری اسلامی طرفین نظام سلطه را در شکل‌گیری این نوع نظام هژمونیک مقصر دانسته و تنها راه حل را نیز مقاومت در برابر نظام سلطه بر می‌شمرد؛ لذا ویژگی اصلی در این نوع سیاست خارجی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در عین تعامل‌گرایی در روابط خارجی می‌باشد. بر این اساس، تعامل با کشورهایی صورت خواهد گرفت که در دیدگاه مسئولان جمهوری اسلامی در زمره دولت‌های غیرمخاصم قرار می‌گیرند و در زمره کشورهای ضد نظام سلطه دسته‌بندی می‌گردند. تقابل و مقاومت نیز در برابر کشورهایی اتخاذ می‌شود که سعی در سلطه‌گری دارند. به تعبیر دیگر، سیاست تعامل برای آن دسته از کشورهایی اعمال می‌شود که مخالف نظام سلطه باشند و طبیعی است کشورهایی که همواره با مشی و منش سلطه‌گری وارد عرصه گفت‌وگو با ایران می‌شوند، هیچ جایگاهی در این تعاملات نخواهند داشت. بنابراین کشورهایی که می‌خواهند زیرسلطه نباشند و نخواهند سلطه‌گری کنند با هر نژاد و زبانی دوست ایران هستند و تعامل با آن‌ها صورت می‌گیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۷). ابزار اجرای این سیاست خارجی، به کارگیری یک دیپلماسی کارآمد و قوی است که مقدمه آن اعتقاد کامل به مبانی شرعی و اصول و اندیشه‌های انقلاب است که بر روح اعتماد به نفس و عقل و منطق باشد که آن نیز خود از ضرورت‌های مهم این سیاست به‌شمار می‌آید. کارکرد اصلی این استراتژی نیز ایجاد و تقویت حس مقاومت در برابر نظام سلطه، تأمین امنیت ملی و دفاع از هویت و اصالت انقلاب اسلامی و کیان جمهوری اسلامی می‌باشد (متقی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).



سیاست خارجی تعامل گرای ضد نظام هژمونیک گذشته از اینکه پاسخی به دغدغه‌های هویتی و تأمین امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی ایران می‌شود سیاستی است که سه لایه ائتلاف و تعامل‌گرایی را در سیاست خارجی ایران به وجود می‌آورد. لایه‌ی اول کشورهای محور مقاومت همانند سوریه و جریاناتی مثل حزب‌الله لبنان و حماس می‌باشد لایه‌ی دوم کشورهای همچون روسیه و چین که در مخالف با هژمون‌گرایی و سلطه‌طلبی آمریکا با ایران موافق هستند و لایه‌ی سوم کشورهایی در غرب که حمله به ایران را حرکتی پر خطر برای منافع ملی کشور خود می‌دانند. لذا در لایه‌ی مهم ائتلاف‌گرایی یا ماهیت راهبردی انتقادی در تعامل‌گرایی سیاست خارجی ایران پدیدار می‌شود. از دیگر ویژگی‌های سیاست خارجی تعامل گرای ضد نظام هژمونیک که در کتاب به آنها اشاره شد به صورت تیتروار می‌توان این‌گونه عنوان نمود:

- ۱- ارزیابی انتقادی به فرایندهای سیاست بین‌الملل
- ۲- تقسیم نظام بین‌الملل به دو گروه کشور  
الف: نظام سلطه (شامل کشورهای سلطه گر و کشورهایی که سلطه را می‌پذیرد و با آن همراهی می‌کنند).
- ب: نظام ضد سلطه (شامل کشورهایی که با سلطه‌گری مخالفت می‌کنند).
- ۳- مقابله با تهدیدها از راه ائتلاف‌سازی
- ۴- اجتناب از ائتلاف با کشورهای سلطه‌گر
- ۵- مبتنی بر الگوی اسلامی ایرانی
- ۶- برآمده از هویت دینی و دارای عناصر مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، فقهی و منطبق بر ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۹۴:۱۳۸۸)

## بررسی ویژگی‌های سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک براساس سازه‌نگاری

نظریه در علوم انسانی به‌طور عام و علوم سیاسی به‌طور خاص، در بردارنده سه کارکرد توصیف، تبیین و نهایتاً پیش‌بینی است (سجادپور، ۱۳۸۶: ۶). در بررسی تئوریک و نظام‌مند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های بسیاری بر اساس پارادایم‌های گوناگون در این حوزه صورت گرفته است. اندیشمندان زیادی، از نظریات آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی تا رفتارگرایی و غیره استفاده کرده‌اند تا رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را توصیف و تبیین کرده و مورد ارزیابی قرار دهند (ازغندی، ۱۳۸۹، ۱۱۱). با این حال، به نظر می‌رسد رویکرد سازه‌نگاری با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات آن، در مقایسه با سایر نظریات، از توانایی و قابلیت بیشتری جهت بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و به‌ویژه توصیف و تحلیل راهبرد سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک برخوردار باشد.

### الف: چارچوب‌های فقهی و برساخته شدن سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک

برای تبیین تأثیرگذاری فقه بر الگوی سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی ایران، باید آن را به عنوان یک عامل مؤثر در شکل‌گیری هویت ملی در نظر بگیریم. فقه در معنای اسلامی آن به معنای قانون زندگی و عرصه باید‌ها و نبایدهای مسلمانان می‌باشد (لک‌زایی، ۱۳۷۰: ۱۳۸۹). اهمیت فقه در موضوع مورد بررسی این است که بر سازنده تلقی مسلمانان و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از جهانی است که با آن در تعامل می‌باشد جهان و نظام بین‌المللی بر اساس چارچوب‌های فقهی برای یک مسلمان دسته‌بندی و معنادار شده و در نهایت برساخته می‌شود در واقع تعریف خاص فقه سیاسی از سیاست خارجی و نوع تعریفی که از برقراری روابط بین‌المللی ارائه می‌دهد، سازنده‌ی مبانی گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌المللی است. فقه سیاسی با ساختن هویت اسلامی و مذهبی، با توجه به دیدگاه سازه‌نگاری، تعیین‌کننده مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهایی است که نقش دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (شبان‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). بر این اساس می‌توان تأثیر فقه را بر سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران و استراتژی‌های کلان آن درک نمود و بر اساس همین چارچوب‌های فقهی یک نظام سیاسی اسلامی دارای وظایفی است که قاعده نفی سبیل یک نمونه شناخته شده آن می‌باشد (علی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۱) در واقع اگر یکی از مبانی تفکر سیاسی در فقه سیاسی اسلام را نفی سلطه‌ی بیگانه و استبداد در نظر بگیریم وجود این تفکر را به‌صورت مؤثر در الگو و جهت‌گیری سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی ایران مشاهده می‌نمائیم. هویت مذهبی، برآمده از متون فقهی یکی از ارکان مقوم و مکون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود؛ که در تدوین قانون اساسی نیز متجلی شده است. این هنجارها، که در فرهنگ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران به عنوان رویکرد غالب و حاکم بر مناسبات آن پذیرفته شده‌اند، واحد تحلیل را نه در مرزهای ترسیم شده در "دولت

مَلّت" بلکه در "امت اسلامی" معرفی می‌کنند (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۱۵۰-۱۰۹) عبارت بهتر فقه همانند دیگر نظام های دانایی با استناد به منابع فقهی به دسته بندی و مقوله بندی جوامع دست می‌زند و با این کار یک نظم سلسله مراتبی را برمی‌سازد و براساس این سلسله مراتب وظیفه نظام اسلامی با هریک از اعضا مشخص می‌شود (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۶۹) نظام بین‌الملل در متون دینی به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم‌بندی شده و تحت تأثیر همین چارچوبه‌های فقهی در استراتژی مذکور نظام بین‌المللی به شکل نظام سلطه یا ضدیت با نظام سلطه بر ساخته می‌گردد.

### ب: ارزش ها و هنجارها (هویت) در کانون سیاست خارجی ضد نظام هژمونیک

از آن جا که مطابق رهیافت سازه‌نگاری، با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را درک کرد؛ این نظریه می‌تواند ابزار خوبی جهت تبیین ویژگی‌های موثر بر سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد هژمونیک جمهوری اسلامی ایران و هنجارهای حاکم بر آن را به دست دهد. براساس این رویکرد، همان‌طور که اشاره شد هنجارهای دینی و فقهی، وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی مذکور دارا می‌باشد در واقع، انتخاب سازه‌نگاری برای این مهم، ناظر به تأثیر این رویکرد در اهمیت دادن به نقش ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است؛ زیرا این رهیافت نسبت به ارزش‌ها، عقاید و کارکرد آن‌ها در سیاست خارجی صحّه گذاشته، نقش غیرتبعی و مستقل آن‌ها را در تجزیه و تحلیل مداخله می‌دهد (بیلیتس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۵۴). به عبارت بهتر، در رویکرد سازه‌نگاری بر نقش هنجارها و ارزش‌ها در تعیین رفتار بازیگران در عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی‌شان تأکید شده و سیاست داخلی و خارجی در امتداد یکدیگر بررسی می‌شوند.

رهبران جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای قابل ملاحظه تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلامی هستند. آنان، تلاش همه‌جانبه‌ای جهت پیوند مبانی ایدئولوژیک با هنجارهای سیاسی و اجتماعی از خود نشان داده و در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی نیز جایگاه ویژه‌ای برای مبانی ایدئولوژیک قائل‌اند. رهبران انقلاب اسلامی با تأکید بر شاخص‌های ایدئولوژیک و فرهنگی خود، سرسختانه در برابر وابستگی به غرب مقاومت نموده و جدال با آن را به‌عنوان بخشی از رسالت سیاسی و ایدئولوژیک خود تلقی می‌کنند (متقی، ۱۳۸۶: ۲۷). که نمود بارز آن در سیاست خارجی تعاملی ضد نظام سلطه، قابل تشخیص است. مقاومت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که در سیاست خارجی تعاملی ضد نظام سلطه بر وجود آن تأکید می‌شود را می‌توان انعکاس اعتقاد رهبران ایران به نقش اسلام به‌عنوان یگانه مذهب راستینی دانست که قادر است نقش خود را در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، ملی و بین‌المللی به کمال ایفا کند.

در سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک، شاهد وجود عنصری به نام مقاومت در برابر نظام سلطه و استکبار هستیم که برآمده از قاعده نفی سبیل در متون دینی می‌باشد.<sup>۱</sup> مقاومت در برابر نظام سلطه و استکبار یک بحث ارزشی، هنجاری و هویتی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست خارجی بسیار نگران حفظ هویت خود می‌باشد و به‌طور کلی دغدغه هویتی دارد. در واقع اسلام و دستورات آن در سیاست خارجی، هنجار و ارزش اصلی در تدوین سیاست خارجی تعاملی ضد نظام سلطه است (ارجینی، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

هویت، همان‌گونه که سازه‌نگاران تأکید کرده‌اند صرفاً مقوله‌ای فلسفی یا جامعه‌شناختی نیست؛ بلکه متغیری تعیین‌کننده در نحوه‌ی تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده و ارتباط مستقیمی با قدرت دارد. از این‌رو، امروزه بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل در دولت و بخش خصوصی، دین را به‌عنوان عاملی توضیح‌دهنده در رخدادهای جهانی پذیرفته و آن را متغیر مهمی در سیاست‌گذاری قلمداد می‌کنند. هویت نیز به معنای شخصیت و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در کانون سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک قرار می‌گیرد (متقی، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

ارزش‌ها نیز از مقولات مورد تأکید در تئوری سازه‌نگاری است. ارزش‌های موردنظر جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسلام سیاسی، نفی لیبرال دموکراسی غربی و نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری بنا شده است و ضمن آنکه از حضور هژمونیک امریکا در منطقه ابراز نگرانی نموده و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را نیز به نوعی با ماهیت و مشروعیت خود در تعارض می‌بیند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۶۱). موارد فوق‌الاشاره دقیقاً همان عناصر تشکیل‌دهنده سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک هستند. ساختار معانی یا گفتمان اسلام‌گرایی شیعی که قوام بخش هویت اسلامی شیعی جمهوری اسلامی است نقش‌های ملی‌گوناگونی را برای آن در عرصه‌ی بین‌المللی ایجاد می‌کند. مدافع اسلام و تشیع عامل ضدامپریالیست یا ضد استکبار و ضد صهیونیست سنگر انقلاب رهایی‌بخش حامی جنبش‌های آزادی‌بخش و مرکز جهان اسلام و متحد وفادار همیار در اتحاد و همگرایی در جهان اسلام نقش‌هایی هستند که از هویت اسلامی انقلابی جمهوری اسلامی ایران سرچشمه می‌گیرند (متقی و محمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). براساس نقش ملی مدافع اسلام و تشیع جمهوری اسلامی مهم‌ترین وظیفه خود را دفاع از ارزش‌های اسلامی و انقلابی حفظ موجودیت اسلام و تشیع و حفظ انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن می‌داند. نقش ضدامپریالیست و ضد صهیونیست به معنای مقابله با تهدیداتی است که مصادیق این دو یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جهان اسلام و تشیع اعمال می‌کنند. نقش‌های ملی عامل ضدامپریالیست یا ضداستعمار غیرمتعهد دولت مستقل دولت بی طرف قدرت منطقه‌ای و دولت سرمشق را برای جمهوری

۱. قرآن کریم، سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۱

اسلامی تعیین می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی و کیانی، ۱۳۸۶: ۹۷). در واقع دولت اسلامی در سیاست خارجی برای خود دارای نقش‌هایی است که مهم‌ترین آنها را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

- ۱- دولت مستقل و فعال؛
- ۲- حفظ نظام و تمامیت ارضی کشور؛
- ۳- دولت الگو؛
- ۴- مخالفت با وضع موجود؛
- ۵- حامی ملل محروم و مستضعف؛
- ۶- عامل وحدت‌بخش؛
- ۷- دولت میانجی؛
- ۸- حامی عدالت جهانی؛
- ۹- حامی حکومت جهانی اسلام. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۶۷)

دولت اسلامی نه تنها باید در راه استقلال فرهنگی، سیاسی اقتصادی و... بکوشد؛ بلکه باید نسبت به جریان‌های بین‌المللی حساس باشد و برای اصلاح آن، اقدام نماید. از نظرامام خمینی(ره)، منطق دولت اسلامی براساس منطق انبیا است و با توجه به آیه شریفه «اشداء علی الکفار رحماء بینهم»، می‌فرماید: «منطق انبیا این است که «اشداء» باید باشند بر کفار و بر کسانی که بر ضد شریعت هستند) و (بین خودشان رحیم باشند و آن شدت هم رحمت است بر آنها) براساس مطالب فوق، هر کشوری برای خود نقش‌های قائل است که در چارچوب استراتژی سیاست خارجی شکل می‌گیرد و براساس آن، اهداف سیاست خارجی خود را ترسیم می‌کند درسیاست خارجی تعامل‌گرای ضدنظام هژمونیک به‌وضوح عنصر و ویژگی مبارزه با استکبار و ظالم و نفی هرگونه سلطه‌گری را که دقیقاً برآمده از قاعده نفی سبیل درمتون دینی است می‌بینیم. در واقع مخالفت با وضع موجود؛ و حامی ملل محروم و مستضعف بودن که از نقش‌های یک دولت اسلامی در سیاست خارجی است را در سیاست خارجی تعاملی ضدنظام سلطه می‌بینیم.

همچنین سیاست خارجی تعامل‌گرای ضدنظام هژمونیک جمهوری اسلامی ایران را، می‌توان واکنشی نسبت به الگوهای رفتاری جهان غرب دانست. رهبران سیاسی انقلاب بر این اعتقاد بودند که کشورهای غربی براساس الگوهای رفتاری خود، هرگونه انسجام و همبستگی هویتی را از جوامع اسلامی زدوده‌اند. بنابراین لازم است تا نظام سیاسی بر ساختاری شکل گیرد که بتواند از هویت اسلامی دفاع نماید و جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را بازتولید نماید.

## تأثیر سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک بر امنیت هویتی جمهوری اسلامی ایران

امنیت هویتی، همان، امنیت هستی و وجود هست. این مفهوم، در سال‌های اخیر توسط نظریه‌پردازان مکتب سازه‌انگاری در حوزه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به‌کار گرفته شده است. نظریه‌پردازان سازه‌انگار، مفهوم امنیت هویتی یا امنیت هستی‌شناختی را کاملاً در مقابل مفهوم امنیت در مکتب واقع‌گرایی قرار می‌دهند. در مکتب واقع‌گرایی که نگرشی سنتی به امنیت را در برمی‌گیرد، بر امنیت فیزیکی و مادی و همچنین تهدیدات نظامی تأکید بسیار می‌شود و بدین ترتیب، امنیت یک مفهوم از پیش داده شده و ثابت در نظر گرفته می‌شود؛ اما پیروان مکتب سازه‌انگاران از جمله جنیفر میتزن معتقدند که کلیه کنش‌گران اجتماعی نظیر دولت‌ها در پی امنیت از تداوم هویت خود هستند. آنها نیاز دارند که به‌عنوان یک کل واحد در طول زمان دارای ذاتی پایدار باشند. وی از این نیاز به‌عنوان امنیت هستی-شناختی یاد می‌کند (Mitzen, 2006: 34-70).

گاه ممکن است امنیت هستی‌شناختی در تضاد با امنیت فیزیکی دولت‌ها قرار گیرد. این تحلیل می‌تواند نشان دهد که چگونه به شکلی معماگونه و برخلاف دعوی واقع‌گرایان در مورد امنیت‌جویی دولت‌ها در سطح فیزیکی، آنها ممکن است این امنیت را در راه حفظ و تداوم امنیت هستی‌شناختی یا هویت خود، در معرض خطر قرار دهند به این معنا که ممکن است دولت‌ها برای تداوم تعریف از خود و دیگران و احساس کارگزاری در نظام بین‌الملل، امنیت فیزیکی یا امنیت سرزمینی خود را به خطر انداخته و به استقبال منازعه با دیگران بروند تا از این طریق تعریف تثبیت‌شده‌ای از دوست-دشمن و خود-دیگری به‌دست آورند و از شفافیت و وضوح این مرزهای هویتی احساس اطمینان و آرامش کنند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۲). این بدان معناست که امنیت هستی‌شناختی، همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است (McSweeney, 1999: 51).

اهمیت بالای موضوع امنیت هستی‌شناختی، سبب تأثیر عمده‌ای بر تصمیم‌سازان سیاست خارجی جهت اتخاذ راهبردی متناسب برای تأمین آن می‌شود. جایگاه و نقش تعیین‌کننده امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی ایران در چند بعد قابل تحلیل است که هویت جمهوری اسلامی، مهم‌ترین مقوله در این حوزه شناخته می‌شود. هویت جمهوری اسلامی، براساس قانون اساسی و برنامه‌های توسعه، به‌صورت یک نظام سیاسی اسلامی-ایرانی با تأکید بر اسلامیت، قابل تعریف است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۹۹). جمهوری اسلامی هنگامی که با هویت اسلامی و انقلابی وارد عرصه‌ی سیاست بین‌المللی می‌شود بایستی الزامات آن را نیز رعایت کند. این در حالی است که هویت و در نتیجه امنیت هستی‌شناختی و هویتی این نظام، از سوی بازیگران بین‌المللی در معرض تهدید قرار می‌گیرد (قهاری، ۱۳۸۷: ۹۷)؛ لذا هویت و تهدیدات هویتی، اتخاذ رویکردی را در سیاست خارجی ایران ضروری می‌سازد که از یک سو امنیت هویتی ایران را تأمین کند و از سوی دیگر، مخاطرات هویتی آن را خنثی نماید.

سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک دقیقاً هدف فوق را دنبال می‌کند. این رویکرد سیاست خارجی، بحران هویت و دغدغه‌های ناشی از مسائل هویتی را که مخل امنیت است تقلیل داده و باعث حفظ هویت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام اسلامی در جامعه بین‌المللی می‌شود. جمهوری اسلامی که با تهدیدات امنیت هستی‌شناختی و نرم بسیاری روبرو بوده است برای تأمین این نوع امنیت، انواع خاصی از تعاملات و رفتارها را در سیاست خارجی خود به اجرا درآورده است. به گونه‌ای که هرگونه انقطاع یا وقفه در آن‌ها را به منزله تهدید هویت خود قلمداد می‌کند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۵۱).

مهم‌ترین الگوهای رفتاری عادی شده که اضطراب وجودی و تهدید هستی‌شناختی در سیاست خارجی را تخفیف داده و هویت اسلامی - انقلابی آن را تقویت می‌کند، در قالب موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. حمایت از مسلمانان و مستضعفان از طریق مشارکت فعال در سازمان‌های اسلامی و جهانی و پشتیبانی از نهضت‌های آزادیبخش.

۲. استکبارستیزی از طریق مقابله یا مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آن‌ها آمریکا (این الگوی رفتاری در روابط ایران و آمریکا عینیت یافته است).

۳. مبارزه با صهیونیسم و به رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان و...

۴. تجدیدنظر طلبی، به معنای تلاش برای تغییر یا اصلاح نظم مستقر بین‌المللی از طریق توسعه روابط و همکاری با کشورهای انقلابی و تجدیدنظر طلب به‌صورت دو و چند جانبه (دولت‌آبادی، ۱۳۷۵: ۸۶).

به‌طور خلاصه از منظر جمهوری اسلامی ایران، تأمین امنیت هستی‌شناختی و دفع تهدیدات علیه هویت و ایدئولوژی این نظام - که شاید بارزترین نمونه آن تهاجم فرهنگی (تهدید فرهنگی) یعنی تهدید علیه هویت و مبانی جمهوری اسلامی باشد - از طرف نظام سلطه و آمریکا طراحی و اجرا می‌گردد و در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با ایجاد جهت‌گیری ضد سلطه سبب تداوم هویت انقلابی خود و نیز آگاه کردن دیگر ملل به اقدامات سلطه‌گرایانه آمریکا و در نتیجه تأمین امنیت نرم و هستی‌شناسانه خود خواهد شد؛ لذا نظام جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری سیاست ضد نظام سلطه، تأمین امنیت هستی‌شناختی و دفع تهدیدات هویتی خود از طرف نظام هژمونیک را دنبال می‌کند. یعنی جمهوری اسلامی ایران حفظ و تداوم هویت انقلابی - اسلامی خود را در چارچوب حرکت‌های ضد نظام سلطه و مبارزه با آمریکا می‌بیند.

اجزای تشکیل دهنده امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی از جمله حفظ و حراست از اسلام و انقلاب اسلامی، استقلال منطقه‌ای اسلامی و مبارزه با هژمون آمریکا، همگی در جهت تأمین این هویت طراحی شده‌اند. در واقع مبارزه با سلطه‌گر بخشی از هویت جمهوری اسلامی ایران است و اتخاذ سیاست خارجی ضدسلطه نیز در همین راستا و برای حفظ همین هویت صورت می‌گیرد. نکته مهم در اینجا آن است که پیگیری امنیت هستی‌شناختی در چهارچوب الگوی بازیگری عاقل صورت می‌گیرد. یعنی اگر امنیت هستی‌شناختی با امنیت فیزیکی در تعارض باشد، تصمیم‌گیری و انتخاب یکی از این دو، براساس



برآورد هزینه- فایده صورت می‌گیرد (غرایاق زندی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). آمریکا تلاش بسیار دارد تا در ساختار مقاومت‌گرا و ضد نظام هژمونیک جمهوری اسلامی شکاف و خلل ایجاد نموده و عناصر قدرت ملی ایران که با امنیت ملی آن نیز در ارتباط است را کاهش دهد؛ لذا برای مقابله با آن باید همان عناصر را تقویت کرد.

همان‌گونه که در نظریه فوکو، قدرت ناشی از مقاومت است، کشورهای ضد نظام هژمونی نیز عدم مقاومت در برابر سیاست آمریکا و نظام هژمون را به‌عنوان نشانه‌ای از انفعال و ضعف می‌دانند که مخاطرات بسیاری را با خود به همراه دارد (متقی، ۱۳۸۵: ۱۰). در مباحث مربوط به امنیت نرم نیز مطرح است که جنگ روانی و دیپلماسی عمومی از ابعاد امنیت نرم هستند که آمریکا از هر دو ابزار برای نامشروع‌سازی ساختار سیاسی ایران استفاده می‌کند. پس از دیدگاه جمهوری اسلامی، نظام سلطه، هویت، مشروعیت و شاخص‌های قدرت نرم ایران شامل دین و فلسفه جهاد و شهادت را نشانه رفته است و تنها راه مقابله با آن، ایستارهای تقابلی با نظام سلطه است.

بنابراین، سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک، نوعی استراتژی در سیاست خارجی است که باعث تأمین امنیت هویتی و هستی‌شناسانه جمهوری اسلامی ایران شده و در نتیجه تداوم مشروعیت آرمان‌های جمهوری اسلامی را موجب می‌گردد که یک عامل مهم در جلوگیری از وقوع بحران و نیز عنصر مهمی در تأمین امنیت ملی محسوب می‌شود. حفظ هویت خصوصاً در کشورهایی که حکومت‌های دینی و ایدئولوژیک بر آن‌ها حاکم است جزء شاخص‌های مهم امنیت ملی به‌شمار می‌آید و سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک دقیقاً همین منظور را تأمین می‌کند.

### نتیجه‌گیری

در مطالعه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا به امروز تلاش‌های مختلفی صورت گرفته است. در این مقاله براساس تئوری سازه‌نگاری، به بررسی سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک که گفتمان جدید سیاست خارجی ایران در دهه چهارم انقلاب اسلامی ایران می‌باشد اقدام کردیم. همان‌طور که اشاره شد نظریه سازه‌نگاری و تأکیدی که بر نقش ارزش‌ها و هنجارها در منافع ملی و نهایتاً سیاست خارجی کشورها دارد برای تبیین سیاست خارجی کشورهایی همچون ایران با ویژگی‌های ایدئولوژیکی که دارند قابلیت بیشتری دارد. رهبران جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای قابل ملاحظه تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلامی هستند. رهبران انقلاب اسلامی با تأکید بر شاخص‌های ایدئولوژیک و فرهنگی خود سرسختانه در برابر وابستگی به غرب مقاومت نموده و جدال با آن را به‌عنوان بخشی از رسالت سیاسی و ایدئولوژیک خود تلقی می‌کنند که به‌صورت بارز در سیاست خارجی تعاملی ضد نظام سلطه تأثیر آن را مشاهده می‌کنیم.

اهمیت و جایگاه هنجارها با ویژگی‌ها و مختصات آن از این دست، از آنجاست که مطابق رهیافت سازه‌انگاری با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را که اساس سیاست خارجی یک کشور است، درک کرد. با این رویکرد به نظر می‌رسد که «هنجارهای دینی و فقهی دارای وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی مذکور دارا می‌باشد. هویت مذهبی، یکی از ارکان مقوم و مکون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. در واقع اسلام و دستورات آن در سیاست خارجی، هنجار و ارزش اصلی در تدوین سیاست خارجی تعاملی ضد نظام سلطه است. درسیاست خارجی تعامل گرای ضدنظام هژمونیک به‌وضوح عنصر و ویژگی مبارزه با استکبار و ظالم و نفی هرگونه سلطه‌گری را که دقیقاً برآمده از قاعده نفی سبیل در متون دینی است می‌بینیم. در واقع مخالفت با وضع موجود؛ وحامی ملل محروم و مستضعف بودن که از نقش‌های یک دولت اسلامی درسیاست خارجی است را در سیاست خارجی تعاملی ضدنظام سلطه می‌بینیم.

همچنین سیاست خارجی تعامل گرای ضدنظام هژمونیک جمهوری اسلامی ایران را، می‌توان واکنشی نسبت به الگوهای رفتاری جهان غرب دانست. رهبران سیاسی انقلاب بر این اعتقاد بودند که کشورهای غربی براساس الگوهای رفتاری خود، هرگونه انسجام و همبستگی هویتی را از جوامع اسلامی زدوده‌اند. بنابراین لازم است تا نظام سیاسی بر ساختاری شکل گیرد که بتواند از هویت اسلامی دفاع نماید و جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را بازتولید نماید.

## منابع

- ارجینی، حسین (۱۳۸۶)، نفی سلطه‌پذیری در سیاست خارجی دولت اسلامی، مجله تخصصی فقه و اصول.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، چهارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- اسدی، ناصر و امیررضائی‌پناه (۱۳۹۲)، مبانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و واگرایی‌ها و همگرایی‌های آن، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱.
- اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و همکاران، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی(ره).
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۷)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بیلیتس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان.

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حمزه‌پور، علی (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالترز گراف (۱۳۷۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- دیوتیاک، ریچارد و دردریان، جیمز (۱۳۸۰)، نظریه انتقادی، پست مدرنیسم، نظریه مجازی در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی حسین سلیمی. تهران: گام نو.
- رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۰)، مبانی بین‌دهنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۱.
- سجادی‌پور، کاظم (۱۳۸۶)، چهارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعات سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۸۵)، واژه‌شناسی فقه روابط بین‌الملل، علوم انسانی، معرفت، شماره ۱۰۲.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قزوینی، سیدعلی (۱۳۷۴)، بحثی درباره سیاست خارجی اسلام، پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۹، شماره ۱.
- عسگرخانی، ابومحمد و دیان جانباز و محسن، عباس‌زاده (۱۳۸۸)، «پسامدرنیته و واکاوی دولت ملی دارای حاکمیت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه‌ی سیاست، شماره ۱۱.
- علی‌پور، محمد (۱۳۸۹)، فقه سیاسی و روابط بین‌الملل با تأکید بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی، راهبرد، شماره ۳۱.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۸۷)، درس‌های سیاست خارجی، تهران: مشکوه.
- لکزایی، نجف؛ مسائل فقه سیاسی، دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۱، ۱۳۸۹.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، بررسی الگو و فرآیندهای تقابل ایران و آمریکا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ماهنامه زمانه، شماره ۵۳ و ۵۴.
- متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴.
- متقی، ابراهیم و منوچهر محمدی (۱۳۸۴)، دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی کشور، راهبرد یاس شماره ۱.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره ۶۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، مقاله «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام نسرین مصفا و حسین نوروزی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- منصوری، جواد (۱۳۷۹)، *ساخت استکبار جهانی*، تهران: نشر مشکوه.
- مولانا، حمید و محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دولت احمدی‌نژاد*، تهران: نشر دادگستر.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، *فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۰)، سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴.
- Adler, Alfred (2005) *Communitarian International Relations, The Epistemic Foundation of International Relations*. London: Routledge.
- Delanty, Gerard (1997): *Social Science: Beyond Constructivism and Realism*. Buckingham. Open university press.
- Taylor, Chales (1992) *Source of the self: The Making of the Modern Identity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zehfuss, Maja (2001). "Constructivism and Identity: A Dangerous Liaison". *European Journal of International Relations*, N 7.